

بیانیه در مورد انتصاب محمود احمدی نژاد

گزینش بر سر چه بود؟ ریاست جمهوری یا مشروعیت رژیم

دست پنهان ولایت فقیه با قدرت و مهارت هر چه تمامتر و با برنامه حسابشده شهردار حزب اللهی تهران، پاسدار سابق، مرید و نوکر وفادار خویش را با تقلب آشکار در خدمت منافع و مصالح اسلام بر سرکار آورد. در اینجا صلاحیت واقعی نامزدها مطرح نیست درجه وفاداری آنها مطرح است. در زمان ظل الله، بزرگ ارتشداران فرمانده آریا مهر، خورشید تابان، انتقاد میشد که بچه دلیل فرد بیسوادی مانند اسداله علم رئیس دانشگاه پهلوی شیراز شده است، علی امینی نخست وزیر وقت اعلام کرد صلاحیت را بر اساس درجه وفاداری و نه بر اساس کیفیت علمی تعیین میکنند. علم همواره غلام حلقه بگوش و چاکر شاه بود. وی معروف به قواد دربار، خواجه هرمسرا و یکی از با سابقه ترین خانواده های جاسوس امپریالیست فرتوت انگلستان در ایران بود. چه عنصری با این کارنامه سیاه بهتر از وی میتوانست به ریاست دانشگاه منصوب شود و مورد عنایت ملوکانه قرار گیرد. در دربار خامنه ای نیز همان قوانین دربار پهلوی جاری است. جناح ولی فقیه با این کار با یک تیر دو نشان زد. هم خودش را از شر جناح کروی و رفسنجانی خلاص کرد و هم مریدان وفادار خویش را بر سر کار آورد. سپاه پاسداران و بسیج در کنار سازمانهای تروریستی اسلامی نظیر مؤتلفه اسلامی و انجمن حجتیه و نظایر آنها در صدد ایجاد یکپارچگی در رژیم هستند. ولی فقیه آگاه بود که در اینجا پای منافع کل نظام در میان است و بقول دري نجف آبادی وزیر سابق اطلاعات در زمان قتلای زنجیره ای هر کس در قایق نظام سوراخی ایجاد کند آن قایق را با همه سرنشینانش غرق خواهد کرد. انتقاد به نظام و رو کردن دست نظام منجر به بحران خواهد شد که مسئولیت مستقیم آن به گردن کسانی است که بعنوان معترض و منتقد به میدان آمده اند. آن کس که باید از خالی بندی سیاسی دست بردارد و مطیع رهبری شود جناحهای مسخره موسوم به اصلاح طلبان، ملی – مذهبیها، کارگزاران سازندگی و پادوهای آنها نظیر توده ایها هستند که تا به امروز در تحکیم رژیم کوشیده اند. زیرا قدرت واقعی سیاسی در دست رهبری، در دست سازمان امنیت رژیم، پاسداران، بسیجیها، نیروهای انتظامی و دیگران است. معترضین به تقلبات انتخاباتی حرفهایشان بدون پشتوانه عملی است، و بقولی فقط “زور میزنند” و از دستشان کاری ساخته نیست. در میدان سیاست آنکس حرفش خریدار دارد و مورد توجه قرار میگیرد که زور دارد و در صورت لزوم زورش را برای پیشبردن حرفش و هدفش بکار میگیرد. نه رفسنجانی زور دارد و نه کروی و نه سایرین. زیرا آنها میدانند که چنانچه از زور ضعیف و پراکنده ای که برخوردارند یاری بگیرند مجموعه نظام به خطر میافتد و امکان پیروزی فوری را نیز ندارند این است که مهره بازی دست رهبر هستند که هر جا لازم شده آنها را به کار گرفته و با حیثیشان بازی کرده و پس از استعمال آنها را به چاه مستراح میاندازد. رژیم جمهوری اسلامی در این انتخابات با تجربه اندوزی از انتخابات ریاست جمهوری در دودوره اخیر، خود را برای یک تقلب گسترده آماده کرده بود. وی فقط نیاز به آن داشت که برای این انتخابات که نتایجش از قبل معلوم بود مشروعیت سیاسی فراهم آورد. در اینجا سخن بر سر مشروعیت سیاسی بخشیدن به رژیم است و نه انتخاب آزاد میان بد و بدتر. اقدام رژیم در انجام تقلبات گسترده و آشکار نشانه آن است که آنها از بی آبرویی و برملا شدن نقششان در این زمینه ابائی ندارند. برای آنها مهم نیست که مردم دنیا واقف شوند که انتخابات در ایران تقلبی بوده است، مگر تقلبی بودن انتخابات در آمریکا، عراق و یا افغانستان، در اردن و یا مصر و عربستان سعودی و لیبی و نظایر آن نقش مهمی بازی میکند؟ باج دادن اقتصادی و تمکین به خواستهای امپریالیستها کثیفترین آلودگیها را بر طرف کرده و یکشنبه از آدمخواران مبشران حقوق بشر میسازند. مهم آن است که اکثریتی از مردم در انتخابات شرکت کنند تا دست رژیم برای تقلب باز باشد، تا رژیم بتواند خویش را مشروع و نظام خود را مورد اعتماد مردم قلمداد کند. منظره ای را تجسم کنید که جنبش فعال تحریم انتخابات منجر به وضعی میشد که کسی در روز جمعه از منزل خود بیرون نیامد و حوزه های اخذ رای خالی بود. آنوقت مهم نبود که این رژیم در انتخابات تقلب کرده است و یا خیر مهم آن بود که مردم در انتخاب میان مشروعیت و عدم مشروعیت رژیم رای به عدم مشروعیت آن داده اند و فریب قافا لی لی رژیم را نخورده اند. آنها نه تنها مو بلکه پیچشش مو را دیده اند و به بصیرت سیاسی خویش رای داده اند. عمل رژیم نیز این را میدانستند و لذا بی تفاوت نظاره گر مسایل نشدند. عمل رژیم راه افتادند تا با تبلیغات خویش بازار انتخاباتی را گرم کنند و مرحله نخست سیاست خویش را که مشروعیت بخشیدن به رژیم باشد فراهم آورند. پول نفت که بی حساب از آن برای انتخابات خرج کردند حاکی از آن است که زور و پول برادر تنی یکدیگر هستند و دست در دست هم از قدرت معجزه و نه تنها در ایران بلکه در همه جهان برخوردارند. این پول سرشار و بی حساب یار و یاور آنها در انتخابات بود. بسیج قشر روشنفکر برای خدمت به این سیاست رژیم بخشی از سیاست راهبردی رژیم بود. این روشنفکران گمراه باید با نظریه انتخاب میان “بد و بدتر” به میدان میآمدند و مردم را برای شرکت در انتخابات با اشاره به لولوی احمدی نژاد تشویق میکردند. باید به آنها می قبولاندند که این دور باطل پایانی ندارد و باید در دایره انتخاب و مشروعیت بخشیدن به این نظام تا ابد سرگردان بود. از چاله به چاه افتاد و از چاه به چاله. این سرنوشت محتوم مردم است، این قانون است و باید به این قانون حفظ نظام تمکین کرد. آنوقت اندیشمندان رژیم براه افتادند و جار زدند که وبا از طاعون بهتر است. ایالاناس به وبا رای دهید.

مشتی روشنفکران گمراه که گوئی وظیفه فریب مردم را به عهده گرفته اند نظیر محمود دولت آبادی، کیا رستمی، مخملباف، عمادالدین باقی، عبدالکریم سروش، اشکوری، کدیور، مهاجرانی، علی عموئی(جناح توده ای)، بابک امیر خسروی(جناح توده ای) و ... بیاری رژیم جمهوری اسلامی آمدند و بنفع این رژیم بنای تبلیغات را گذاشتند و مردم را دعوت کردند که به مشروعیت این رژیم رای دهند و در انتخابات شرکت کنند. توگوئی رفسنجانی، عامل قتلای زنجیره ای و قاتل فروهرها نیست، توگوئی رفسنجانی مسئول خصوصی سازیها و سیاست نئو لیبرالی امپریالیستها در ایران نیست، تو گوئی رفسنجانی نفت ملی شده ایران را خصوصی نکرده و به حلقوم خانواده اش فرو نکرده است، توگوئی رفسنجانی قاتل تحت تعقیب بین المللی نیست، توگوئی رفسنجانی مسئول کشتار جوانان ایران در ادامه جنگ با عراق نیست، تو گوئی رفسنجانی مسئول ترورهای خارج از کشور نیست، تو گوئی فساد و ارتشاء در زمان حکومت ایشان به اوج خویش نرسیده بوده است. رفسنجانی آن کسی نیست که بعلت بدنامی هم اکنون ولی فقیه بر نقاط ضعفش دست گذارده و پرونده اعمالش را بر ملا میکند و بر ضد وی میلیونها اعلامیه افشاء گرانه منتشر شده است. رفسنجانی لجن تر از آن است که احمدی نژادها وی را متهم میسازند. افشاءگریهای ولی فقیه بر ضد رفسنجانی در حقیقت تیرنه رفسنجانی و کتمان حقایق واقعی است. رفسنجانی هنوز به قدرت نرسیده اعلام کرد که سیاست خصوصی سازی را ادامه میدهد و با امپریالیستهای آمریکا و اروپا کنار میآید به امید اینکه جاسوسهای امپریالیستها و دستگاههای ارتباط جمعی آنها در این انتخابات بیاری رفسنجانی ببینند، وی اعلام کرد مسئله بحران هسته ای در روابط با خارج را به نفع امپریالیستها و به ضرر منافع ایران حل خواهد کرد. رفسنجانی با اعلام هدفهای خیانتکارانه ای که در پیش داشت در واقع به بیان این اظهارات برای فردای فراراش از ایران و اقامتش در کانادا نیاز دارد.

یاران رفسنجانی آن اقشار اجتماعی هستند که در این دوره به الاف و الوفی رسیده، خویش را بسته و حال برای حفظ امنیت خویش بیاد امنیت جامعه و احترام به حقوق مدنی و اجرای قانون افتاده اند. آنها ناله شان از بی قانونی و خود سری بلند است و آرزو میکردند با روی کار آمدن رفسنجانی یک گذار بی در و سر برای چاپیدن مردم فراهم شود. همه آنها مخالف انقلاب و تشکیل یک نیروی مستقل بعنوان بدیل این نظام هستند. آنها ترجیح میدهند

از ترس انقلاب بدامان رفسنجانی پناه برند تا وضع کنونی خویش را حفظ کنند. در حالیکه رفسنجانی به خواستهای این اقشار و طبقات اجتماعی تکیه میکند احمدی نژاد تکیه را بر فقرا گذاشته و از رشوه خواری و دزدی رفسنجانیها و خانواده اش پرده بر میدارد. وی بخششهای 50 هزار و 25 هزار تومانی را از جانب رقبا به باد سخره گرفته و چون پشنتش به کوه احد است و از انتخاب خویش مطمئن است مدعی است که برای تبلیغات انتخاباتی پولهای باد آورده ندارد و اگر هم داشته باشد آنرا به فقیر و فقرا و به مردم میدهد، وی از همان روشهای شناخته شده بنیادگرایان اسلامی در سراسر جهان استفاده میکند که یک شبکه موازی با دولت برای مساعدت به نیازمندان جامعه و رفع مشکلات و مایحتاج آنها بوجود میاورند و نظر مساعد آنها را بخود جلب میکنند. با الهام از این سیاست است که دیگهای غذای نذری را در جنوب تهران براه انداخته است. وی بر اجرای عدالت اجتماعی و تساوی طلبی خرده بورژوازی تکیه میکند و قدرت بسیج این واژه ها را بیاری میگیرد. وی که عنصری ماهیتا ضد ایرانی و حزب الهی متحجر است به غرور ملی تکیه کرده و مدعی میشود که هرگز تسلیم زور آمریکا و اروپا نخواهد شد و به تعلیق غنی سازی اورانیم تن نخواهد داد. این سخنان در ایران بازتاب مثبتی میان مردم دارد. وی همراه رهبر از جنایات امپریالیستها در عراق و افغانستان سخن میراند و این آن حقایقی است که مردم ایران به چشم خویش شاهد آن هستند. این است که وی نیز در عین اینکه نماینده جناح راست افراطی است با ادعاهای “چپ” خرده بورژوازی، اقشاری از مردم را به دنبال خویش میکشد.

بهر صورت ولی فقیه با سیاست دوراندیشانه ای سر رقبای خویش را در این مبارزه بزر آب کرد و آنها را از حیز انتفاع افکند و مالک الرقاب شد. البته خوشحیالی محض است اگر تصور شود که موج اعتراض چه در بالا و چه در پائین فرو کش خواهد کرد.

حزب ما از همان روز نخست اعتقادی نداشت که کشاندن رفسنجانی بدور دوم برای آن است که در یک انتخابات “آزاد و دموکراتیک” وی را بریاست جمهوری رسانده و مردم را وادار کنند میان بد و بدتر یکی را برگزینند. ما در “بیانیه هیات مرکزی حزب کار ایران (توفان)” در مورد انتخابات ریاست جمهوری در ایران “مورخ سی خرداد هزار و سیصد و هشتاد و چهار نوشتیم: “پاره ای از مفسرین بر این نظرند که از همان روز نخست قرار بر این بوده است که هاشمی رفسنجانی بریاست جمهوری برسد زیرا این امر نه تنها دهن کجی به مردمی است که وی و خانواده اش را حتی به مجلس ششم نیز راه ندادند بلکه حمایت از جنایتهای جهانی این قاتل تحت تعقیب بین المللی است. تأیید بر قتلهای زنجیره ای است. آنها بر آنند که قراردادن موجود کریه ای بنام احمدی نژاد در مقابل وی با همین انگیزه صورت گرفته است تا در دور بعدی انتخابات نیز مردم از وحشت روی کار آمدن احمدی نژاد به هاشمی رفسنجانی رای دهند. تضاد میان رقبا و اختلافات روسا بیشتر از آن است که ترسیم چنین صحنه ای را میسر سازد”.

نوع فعالیت انتخاباتی نشان میداد که رژیم در پی کشاندن مردم به صحنه با هدف ایجاد مشروعیت برای خویش است. برای آنها که در دور نخست بی ابرونی گزینش محمدی نژاد را بدون اینکه ککشان بگزد بجان خریده بودند چه فرقی میکرد که در بار دوم بهمان شگرد به مصداق “آب که از سرما گذشته چه یک نی چه صد نی” متوسل نشوند. آنها که در دوره نخست تقلب انتخاباتی را با غرولند و یا با سکوت و سر بزیرانه پذیرفتند، نمیتوانستند در دور دوم استفاده از همان شگرد مورد مصرف همیشگی را محکوم کنند. آنها مجبور بودن و هستند که بپذیرند که “خودم کردم که لعنت بر خودم باد”. انتخاب محمدی نژاد برای رهبر خلاصی از دست رفسنجانی را نیز بدنبال دارد. کار کودتای نظامی در شرایط حکومت نظامی پس از انقلاب، بطوریکه مرزهای منافع گروهی و طبقاتی خویش را بر اساس تناسب قوای موجود در حاکمیت یکبار برای همیشه تعیین کنند و میزان نفوذ و قدرت دسته بندیهای حاکمیت را روشن نمایند فعلا در این نبرد پایان رسیده است. البته همه این حسابها بدون در نظر گرفتن مردم است. نیروی مردم است که سرانجام میزان تعیین تکلیف نهائی را روشن میسازد و این دسته بندیهای مافیای نمیتوانند بر مردم تکیه کنند و نیروی مردم را بسیج کنند. زیرا ماهیت همه اعمالشان ناشی از ترس از مردم و فریب مردم است. آنها میخواهند بهر قیمت شده بر مسند قدرت سیاسی بمانند و از مزایای آن بهره مند شوند.

حساب امپریالیستها

البته امپریالیستها انتخاب رفسنجانی را ارجحتر میدانستند. زیرا از طرفی شیشه عمر وی بنام جنایتکار تحت تعقیب در عرصه جهانی همواره در دست آنها بود و هر روز اراده میکردند پرونده میکونوس وی را فعلیت میبخشیدند و از وی باج میخواستند و هم سرمایه های دزدی وی در خارج که بقول خودش آنرا برای روز مبادا و یک انقلاب اسلامی دیگر ذخیره کرده است زیر سرپرستی امپریالیستها قرار داشت. امپریالیستها با رفسنجانی مانند مارکوس فیلیپینی رفتار خواهند کرد و اموالش را ضبط میکنند و نه مانند محمد رضا شاه تا میراث خورانش از دزدیهای وی ممتنع شوند. لذا رفسنجانی از دو نظر تحت فشار بود و گرفتن امتیاز از جانب وی آسانتر مینمود. وی به امپریالیستها وعده میکرد که نفت ایران را بکام آنها بریزد، به سازمان تجارت جهانی بپیوندد، همه چیز را در ایران خصوصی کند و... امپریالیستها به وی فقط پس از انتخاب احتمالش دو ماه وقت دادند و به رقبایش آقای محمدی نژاد کوچکترین مهلتی ندادند. آنها اعلام کردند در صورت انتخاب محمدی نژاد شمشیرها را از رو بسته و خود را برای فشار به ایران آماده میکنند. ظاهرا این تهدیدات و حمایتها از رفسنجانی با موفقیت همراه نبود. سیاست امپریالیستها در این مرحله برای همکاری با “لیبرالها” با شکست روبرو شد آنها باید خود را برای سازش با محافظه کاران آماده کنند. سیاست جناح موسوم به محافظه کاران نیز روشن است. امپریالیستها باید بقاء این نظام را تأیید کنند و از اقدامات مشخص برای سرنگونی رژیم دست بردارند. آن وقت باب رسمی مذاکرات باز خواهد شد.

گزینش میان بد و بدتر

این تئوری گزینش میان بد و بدتر اگر از شرایط تاریخی و از متن مبارزه سیاسی جدا شود، اگر با تلاش برای خلق یک بدیل سیاسی مستقل و انقلابی همراه نباشد، اگر بدون دورنما و کورسان در دستور کار قرار گیرد همواره اسلحه ای در دست ارتجاع برای ادامه تسلط خویش است. ممکن است در یک شرایط استثنائی تاریخی که از قبل قابل پیشگویی نیست تن دادن به این “تنگ” قابل توجیه باشد ولی بهر صورت در شرایط کنونی ایران توسل به این وسیله نه تنها به نیروهای انقلابی و دموکرات کمکی نمیکند بلکه ضربه سرسام آوری به جنبش مردم خواهد زد. با همین تئوری است که قرنهایست در آمریکا نیروهای مترقی را وادار میکردند میان نظام تک حزبی و بظاهر دو حزبی آمریکا یکی را بر دیگری ترجیح دهند. این تئوری تنها بمفهوم استمرار و بقاء ارتجاع و حفظ وضع موجود بهر قیمت است. حمایت از این تئوری یعنی کسی خودش را لخت و عور به میان گرداب خطرناک و مهلک بیفکند بامید اینکه روزی به ساحل نجات برسد. یعنی در خدمت حاکمیت و تأمین ادامه تسلط وی بر آید. یعنی مردم را سرگرم کند و چهار سال از عمرشان را تلف نماید. یعنی وظیفه آموزش انقلابی مردم و روشننگری را به گور بسپارد و روشننگری شود که جیره خوار دستگاه است و آرزویش آن است که آب باریکه ای داشته باشد تا کرکسوار زندگی کند. از کنار سفره حاکمیت استخوانی به وی برسد. همین امر است که در بسیاری ممالک سرمایه داری موجب شده که اکثریت مردم چون به بی نتیجه گی رای خویش پی برده اند اساسا در انتخابات شرکت نمیکند. در کشور آمریکا بعید است که شرکت کنندگان در انتخابات از مرز 50 در صد بگذرند. این بی تفاوتی نسبت به سرنوشت خویش معلول گزینش سیاست انتخاب میان بد و بدتر

است. این محصول خیانت روشنفکران است. حزب توده ایران در این عرصه گوی را از سایر رقبا ربوده است و طبیعتاً در فردای انقلاب ایران باید پاسخگوی مردم ایران باشد.

برون رفت از گرداب

روشنفکر دمدمی مزاج که برای شرکت در انتخابات و گزینش رفسنجانی گریبان میدرید حال مایوس شده و کنج عزلت را انتخاب میکند و به مردم فحاشی خواهد کرد و پر مدعا باقی میماند و حاضر نیست مسئولیت اخلاقی خیانت خویش را بعهده گیرد.

جامعه ایران آستان حوادث مهمی خواهد بود. شرایط خارجی و داخلی دستخوش تغییرات بزرگی شده است. نیروهای انقلابی ایران باید در گرد حزب طبقه کارگر ایران (توفان) گرد آیند و به نیروئی مهم در تغییر و تحولات آینده ایران بدل شوند. فقط نیرو و قدرت است که میتواند عامل مهم و موثر در تحولات ایران باشد. فقط با نیرو است که میتوان نقش بازی کرد و ابتکار عمل را بدست گرفت. فقط حزب سیاسی مستقل کارگری یعنی حزب کمونیستی است که میتواند بر اساس برنامه و خط و مشی خویش راه صحیح را به مردم نشان دهد و آنها را از این گرداب اسلامی با شکستن زنجیره های دست و پا گیر نظام ارتجاعی و عقب مانده فعلی نجات دهد و آنها را به ساحل نجات برساند. این بحرانها تمامی ندارد، این اختلافات و تضادهای حاکمیت تمامی ندارد، این سایه روشنهای سیاسی، این هلهله رقاصان سیاسی و مذبذبان در صحنه تمامی ندارد، زوزه این نادمین شکنجه نشده، این هواداری از این نامزد یا نامزد رقیب تا ابد تمامی ندارد، این ملعبه دست دشمنان بودن و فریب دائمی آنها را خوردن تا ابد تمامی ندارد. برای پایان دادن به این کابوس شوم محتومیت سرنوشت باید به آشفته فکری ایدئولوژیک پایان داد، باید به دشمنی با حزبیت پایان داد، باید با گزینش نظام سوسیالیستی برهبری حزب طبقه کارگر ایران به میدان آمد و کمونیستها را بدور این منبع الهام بسیج و جلب نمود. از تجربه این انتخابات قلابی باید درس گرفت. باید توجه کرد که مردم را در فقدان حضور حزب طبقه کارگر میتوان بارها و بارها فریب داد و یا خانه نشین کرد. حضور مردم در خیابان، گذاردن نقطه پایانی بر بی پایانی سرنوشت فقط از طریق حزب طبقه کارگر است که میسر میگردد. از این تجربه تا دیر نشده است بیاموزیم و در جهت تقویت حزب واحد طبقه کارگر ایران بر اساس مارکسیسم لنینیسم گام بر داریم راه نجات دیگری بجز فرو رفتن در گرداب سرمایه داری اسلامی و غیر اسلامی و وابستگی به امپریالیسم و تکرار مکرر تاریخ نیست.

حزب کار ایران (توفان)

چهارم تیر هزار و سیصد و هشتاد و چهار

www.toufan.org